شماره 2

15 مارس 2018

نشریه سیاسی، خبری و فرهنگی

«پلاتفرم دموکراتیک جنبش ها و خلق های ایران»

در ایران چه می گذرد؟

بهرام رحمانی

در ایران فصل تازه‌ای در مبارزات مردمی برای رهایی آغاز شده است. پس از اعتراضات مردمی در مهر ماه گذشته، یک دوره پایان پذیرفته و دوره جدید آغاز شده است. این اعتراضات گسترده که در بیش از صد شهر بزرگ و کوچک ایران برگزار شدند اغلب معترضین که به طور ماینگین بین 20 و 35 سال داشتند از جمله در اعتراضات خود شعار می‌دادند: «جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم نمی‌خواهیم»، «نان مسکن آزادی»؛ «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، و...

دو ماه پس از اعتراضات وسیع و بی‌سابقه در ایران، مردم همچنان از گرانی شدید و بیکاری گسترده شکایت دارند و دولت نیز نتوانسته گام موثری در رفع این نابسامانی‌ها بردارد. ایران همچنین شاهد اعتراضات کارگری وسیع است.

دبیر شورای امنیت کشور حکومت اسلامی، گفته که وضعیت امروز ایران با گذشته متفاوت است. حسین ذوالفقاری، دبیر شورای امنیت کشور و معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور، در همایش استانداران و مدیران کل سیاسی و فرمانداران سراسر کشور، از جمله درباره اعتراضات دی‌ماه در سراسر کشور سخن گفت.

ذوالفقاری گفت: «ما در گذشته چنین پدیده‌ای نداشتیم. ما با وضعیت متفاوت‌تری از گذشته مواجهیم. این اعتراضات بسیار سریع و عموما در شهرهای کوچک گسترش یافت و خشونت در این اعتراضات بیش از همیشه بود.»

این مقام امنیتی وزارت کشور حکومت اسلامی، صریا اقرار می‌کند که: «این اعتراضات عبور از همه جریان‌های سیاسی کشور بود و هیچ حزب یا گروه سیاسی یا مذهبی آن را رهبری نمی‌کرد.»

در تظاهرات مهر ماه حدود چهار هزار نفر دستگیر شدند به گفته ذوالفقاری، بیش‌تر دستگیرشدگان اعتراضات دی‌ماه فاقد سابقه امنیتی بودند و 85 درصد آنان زیر 35 سال سن داشته‌اند. او یکی از مولفه‌های این اعتراضات را «استفاده حداکثری از فضای مجازی و «فضاسازی رسانه‌ای» دانست و خاطر نشان ساخت که این عوامل باعث شدند که «آتش اعتراضات بیش‌تر شود»

ادامه در ص 4

من زنم

فروغ فرخزاد

تا نهان سازم از تو بار دگر
راز این خاطر پریشان را
می‌کشم بر نگاه ناز آلود
نرم و سنگین حجاب مژگان را

دل گرفتار خواهش جان سوز
از خدا راه چاره می‌جویم
پارساوار در برابر تو
سخن از زهد و توبه می‌گویم

آه! هرگز گمان مبر که دلم
با زبانم رفیق و همراه است
هر چه گفتم دروغ بود، دروغ
کی تو را گفتم آن‌چه دل‌خواه است

تو برایم ترانه می‌خوانی
سخنت جذبه‌ای نهان دارد
گو ئیا خوابم و ترانه تو
از جهانی دگر نشان دارد

شاید این را شنیده‌ای که زنان
در دل «آری» و «نه» به لب دارند
ضعف خود را عیان نمی‌سازند
راز دار و خموش و مکارند

آه، من هم زنم، زنی که دلش
در هوای تو می‌زند پر و بال
دوستت دارم ای خیال لطیف
دوستت دارم ای امید محال

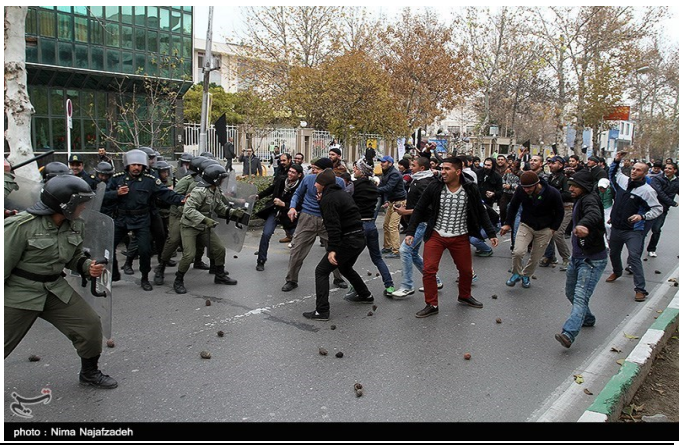

بر قرار باد خودمدیریتی دمکراتیک و شورایی در ایران!

کمون
نشریه «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»
هر دو هفته یک بار منتشر می شود.

سردبیر: بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

همکاران نشریه: غزال علیالی، اهون چیاکو، جلال سبزواری، وحید محمدی، امین قضائی، شاهین محمدی، مراد عظیمی و سارا محمدی.

***

هماهنگ‌کنندگان «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

***بهرام رحمانی**
امیل آدرس:
bahram.rehmani@gmail.com
شماره تلفن: 0046-707474336
***اهون چیاکو**
امیل آدرس:
ehwen.chiyako@gmail.com
شماره تلفن: 0046-737245857
آمیل آدرس پلاتفرم:
pdjkh.i@gmail.com

***

از رئوس راهکارهای «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران همه جنبش‌های ملی دموکراتیک خلق‌های ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آنارشیست، آزادی‌خواه و عدالت‌جو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت می‌کند.
پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، صریحا اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دمکراتیک، حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به‌عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد.
پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مردمی، تشکل‌های توده‌ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.

بهاران خجسته باد!

پیام «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»

به مناسبت فرارسیدن بهار و نوروز 1397

فرارسیدن نوروز و بهار را به همه انسان‌های آزاده، برابری‌طلب و عدالت‌جو شادباش می‌گوییم. سال 1396، متفاوت از سال‌های پیشین بود. در این سال صدها هزار تن از مردم جان به لب رسیده و پیشاپیش همه آن‌ها، جوانان دختر و پسر به خیابان‌ها آمدند و با صدای بلند فریاد زدند: «نان، مسکن، آزادی.» در این سال کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان، وبلاگ‌نویسان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، فعالین آزادی زبان مادری، محیط زیست و غیره برای به‌دست آوردن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود کوشیدند، اما با سانسور و سرکوب و غیرانسانی‌ترین برخوردها از سوی ایادی حکومتی روبه‌رو شدند.

ماموران امنیتی حکومت اسلامی در خیابان‌ها و همچنین در زندان‌ها تعدادی از معترضین و زندانیان سیاسی را کشتند اما با وجود همه این وحشی‌گری‌های حاکمیت، مبارزات نه تنها قطع نشده، بلکه روزبه‌روز در حال رشد و گسترش است.

نقض بی‌وقفه حقوق انسان با حمله به زندانیان سیاسی در زندان اوین و رجایی‌شهر و اعدام زندانیان سیاسی و اجتماعی ابعاد وسیعی پیدا کرد. اعتراضات به حق کارگران، معلمان، پرستاران، زنان، دانشجویان، مال‌باختگان، اقلیت‌های مذهبی و...، هر کدام به گونه‌ای بی‌رحمانه سرکوب و اعضای فعال آن‌ها دستگیر، محاکمه و یا اخراج شدند.

سرکوب در مناطقی چون خوزستان، کردستان، لرستان و...، به‌صورتی عنان‌گسیخته ادامه دارد. بیکاری، گرانی، فقر و فلاکت اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ما به ابعاد تکان‌دهنده و بی‌سابقه‌ای رسیده است. هر روز زندگی اکثریت عظیمی از شهروندان ایران، سخت‌تر و غیر قابل تحمل‌تر می‌شود.

در سال 1396 حضور و شرکت حکومت اسلامی ایران در جنگ‌های به اصطلاح «نیابتی» درسوریه، عراق، یمن و... ادامه یافت و به خصوص در جنگ داخلی سوریه حکومت اسلامی از سر کوب های وحشیانه ی رژیم بشار اسد حمایت و در جریان آن هزاران تن جان خود را از دست دادند و صدها هزار تن دیگر نیز آواره شدند. در این سال، دولت و ارتش فاشیست ترکیه، بخش‌هایی از خاک سوریه را به اشغال خود درآورده و کانتون عفرین در روژآوا را نیز از طریق هوا و زمین مورد تهاجم غیرانسانی خود قرار داده و صدها تن شهروند غیرنظامی را کشتار و هزاران نفر را نیز آواره کرده است. در مقابل این جنگ تحمیلی ارتش ترکیه به مردم عفرین، مقاومت بی‌نظیری از سوی یگان‌های مدافع خلق شکل گرفته و دو ماه است این نیروها در مقابل ارتش تا بن دندان مسلح ترکیه و گروه‌های تروریستی تحت حمایت آن با جسارت و شهامت بی‌نظیری مقاومت می‌کنند. در حالی که همه دولت‌های جهان سرمایه‌داری، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، ناتو، ائتلاف به رهبری آمریکا، روسیه، چین، عربستان و...، مهر سکوت بر لب زده‌اند و نظاره‌گر کشتار مردم عفرین هستند. اما یک جنبش همبستگی مردمی عظیم در سراسر جهان در دفاع از عفرین و محکوم کردن دولت و ارتش ترکیه و بی‌تفاوتی دولت‌های مذکورشکل گرفته است.

«پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران» در آستانه سال نو، بر حق آزادی بیان و اندیشه و ایجاد تشکل‌هایی چون شوراها، مجامع مردمی و غیره، که از مهم‌ترین حقوق طبیعی و انسانی است پای می‌فشارد و تاکید می کند هیچ فرد یا جمعی به دلیل بیان اندیشه و فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مورد آزار و اذیت قرار نگیرد.

«پلاتفرم...» خواستار آزادی بی‌قید و شرط جنبش‌ها، شوراها، احزاب و آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و هرگونه زندان و شکنجه و اعدام است.

در سال 96، اعتراض و راه‌پیمایی ده روزه و عظیم مردمی نه تنها در ایران، بلکه در جهان طنین‌انداز شد. اعتراض به گرانی، تورم، بیکاری و سانسور و اختناق در ایران، بازتاب جهانی یافت و بسیاری از نهادهای انسان‌دوست و مردمی جهان در این راستا حکومت اسلامی را محکوم کردند. سال 96، در عین حال سال تغییر و تحول و انقلاب در ایران و نویددهنده ایجاد یک دنیای بهتر در فضای آینده این کشور بود. مبارزه مردم ایران در کنار مبارزه مردم کشورهای همجوار، به‌ویژه در روژآوا، نوید یک زندگی تازه را برای مردم این مناطق سر داده است. ما هم امیدواریم سال نو، سال آزادی و رهایی در ایران و جهان و منطقه باشد تا همگان بتوانند با برخورداری از آزادی، برابری، عدالت و تمامی حقوق انسانی در صلح و امنیت، رفاه و عدالت، زندگی شاد و پرباری داشته باشند.

با آرزوی تندرستی، سرفرازی و پیروزی، فرا رسیدن سال 1396 را به مردم ایران و همه مبارزان راه آزادی و رهایی انسان از ظلم و ستم و استثمار، تبریک می‌گوییم.

آخر اسفند ماه 1396

متن سخنرانی دکتر جلال سبزواری*

در کنفرانس پلاتفرم... 11 ژانویه 2018 بروکسل

نقش زبان در همبستگی خلق‌های ایران

با سلام به حضار ارجمند و با درود و سپاس از مسئولین و برگزارکنندگان این گردهمایی.

بیش از هفتصد سال از خاموشی استاد سخن، خداوندگار شعر فارسی، معلم اخلاق و مدافع حقوق بشر، سعدی بزرگ می‌گذرد. آن زمان که مشرف‌الدین پرچم دفاع از انسان و حرمت انسانیت را آن‌هم در روزگاری پر آشوب که هر گوشه وطن زیبای ما لگدکوب سم ستوران بی‌گانگان بود، بر افراشت، حتی نطفه هیچ‌یک از مجامع حقوق بشری امروز که نمی‌خواهم با صفت عموما بی‌تفاوت و بی‌اثر از آن‌ها یاد کنم، بسته نشده بود. خالق گلستان و بوستان در قطعنامه معروف خود، آدمیان را صرف‌نظر از زادگاه، رنگ پوست، زبان و مذهب، آیین و مرام، و فارغ از هرگونه امتیازات و برتری‌های طبقاتی و انحصارطلبانه، از یک اصل و یک خمیر مایه معرفی و آحاد بشر را جدای از تعلقات، تعصبات و تنگ‌نظری‌های نفاق‌افکنانه، اعضای یک پیکر نامید. اعضایی که بنا به ماهیت خود و در اندیشه انسان‌دوستانه و جهان‌بینی وحدت‌گرایانه او، رابطه‌ای ارگانیک و نه مکانیکی با هم خواهند داشت، و بنا بر یک ضرورت انکارناپذیر دارای مسئولیتی مشترک در قبال یکدیگرند، ضرورت حفظ و حراست از تمامیت آن پیکر و نه فقط بخش‌هایی از آن. آن پیکر که در جوهر خود نمادی از یک کلیت محض است و شاخص یک گستردگی به وسعت و عظمت جهان هستی، از چنان قابلیت و ظرفیتی برخوردار است که تحت هیچ شرایطی نه می‌توان آن‌را در یک قالب بسته‌بندی کرد، و نه در یک چهار دیواری به بند کشید. اما در عین حال به دلیل ماهیّت حساس و پیچیده خود، بسیار ظریف و ضربه‌پذیر است و از این رهگذر در معرض ابتلا به انواع سموم که از در و دیوار بر سرش می‌بارد و افتادن به دامن پریشانی و تفرقه که میل باطنی و دغدغه و دعای شبانه‌روزی مرتجعین و استثمارگران بوده و هست و برای تحقق آن از هیچ تلاش نامشروع و ناموجهی فرو گذار نکرده و نمی‌کنند. پیکری که شیخ اجل آفزید اگر چه اصل و ریشه‌اش ثابت و پایدار است، اما شاخه‌ها و برگ و بارش در هر کنار و گوشه این کره خاکی منتشر و پراکنده است و رشته نامرئی پیوندی بدون مرز، اجزاء آن‌را به هم مربوط و متصل کرده و اتحادی مبتنی بر تفاهم و مسالمت و به دور از خط و خط کشی‌های معمول به وجود آورده است. موفقیت در حفظ این اتّحاد و توفیق در به ثمر رساندن و استمرار وحدت جهانی، علی‌رغم همه کارشکنی‌ها، محدودیت‌ها و ممانعت‌ها، از جهتی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد با موفقیت در ایجاد و پاسداری از اتحاد خلق‌ها و ملیت‌ها، چه در محدوده جغرافیایی یک کشور و چه در هر یک از چهار گوشه جهان، و ما هرگز در یکدست کردن آرمان‌ها و ایده‌آل‌های اقلیت‌های ملی - البته اگر بتوان به بخش‌های بزرگی از یک مملکت نام اقلیت داد - موفق نخواهیم بود، مادام که در یک حرکت سراسری و گسترده و در سایه یک برنامه‌ریزی مترقیانه و مدرن در پی استیفای حقوق فردی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی همان اقوام و اقلیت‌ها چه در تئوری و چه در عمل، به صورتی فعال بر نیاییم.

یکی از عملی‌ترین و مهم‌ترین راه‌های رسیدن به چنین هدفی، فارغ از هرگونه جداسازی جغرافیایی یا تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای، قومی و عقیدتی، که از یک طرف ضامن حفظ استقلال و تمامیت یک ایران آباد، آزاد و مترقی باشد و از طرف دیگر به خلق‌ها

آقای سبزواری از سمت چپ نفر دوم

و ملیت‌ای آن فرصت و حق تصمیم‌گیری و تلاش برای کسب امکانات و فراهم کردن زمینه‌های مناسب در جهت توسعه و گسترش فعالیت‌های فرهنگی و آفرینش‌های هنری بدهد، بهره‌برداری و استفاده از ذخایر پایان‌ناپذیر خلاقیت‌ها و استعدادهای خفته و عموما فراموش شده است که به دلیل برخوردهای تفرقه‌افکنانه که گه‌گاه و یا مستمرا با چاشنی توهین و اهانت هم همراه است، فرصت شکوفایی و بروز پیدا نکرده‌اند. به بیان روشن‌تر چگونه می‌توان از همبستگی سخن گفت و در عین حال به تحجر و انجماد فکری اولیای امور در دست دوم و سوم تلقی کردن فی‌المثل زبان‌های مادری در نقاط مختلف از دورترین مناطق تا حتی تهران و نواحی مرکزی ایران بی‌توجه بود. در شرایطی که برای تدریس و فراگیری و به‌طور کلی اشاعه زبان‌هایی مانند کردی، آذری، لری، عربی ایرانیان ساکن جنوب مملکت، گیلکی و بلوچی هیچ فکری نمی‌شود و هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد، به جان هم انداختن ملیت‌های گوناگون ایرانی، و در سخیف‌ترین و غیرقابل قبول‌ترین شکل آن، مضمون بافی‌های کودکانه و لطیفه‌پردازی‌های نفرت‌آور، جز تلاش برای انحراف افکار عمومی از مشکل اصلی و هل دادن جنازه سنگین اندیشه‌های منحرف و بیمار، و لودگی‌های مشمئزکننده‌ی طبقاتی به روی شانه همان خلق‌های محروم چیز دیگری نیست.

آیا هنوز هم بعد از گذشت چهل سال، این عوام‌فریبی محض و بی‌حیایی و بی‌آبرویی آخوندی نیست که گناهِ همه تیره روزی‌ها و مصائب و مشکلات مردم کماکان و البته با رد قاطع سیاست‌های رژیم گذشته، به گردن به اصطلاح طاغوت که در واقع همان امدادهای غیبی است که در بزنگاه‌های خاص برای نجات قشریون ظاهر می‌شود، انداخته شود؟! آیا هنوز هم کرد و ترک و فارس و عرب و گیلک و بلوچ مقصرند وقتی در یک کتابخانه با ظرفیت تقریبی پنجاه هزار کتاب، آن‌هم در مرکز یکی از استان‌های ایران تنها پنج کتاب نامعتبر و ناموثّق در خصوص دستور زبان فارسی وجود دارد و در کتابخانه‌ی مدرسه‌ای با گنجایش فقط دو هزار کتاب در محله‌ای خارج از شهر استکهلم، یازده کتاب و جزوه موثق و جدیدالانتشار در ارتباط با آموزش گرامر زبان‌های فارسی، عربی، آذری و کردی در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد؟! باید توجه داشت که تبعیض گسترده، عدم برنامه‌ریزی اصولی وعدم تخصیص امکانات و دست دوم شمردن و حتی دشمن بالقوه تلقی کردن مناطق مختلف مملکت و به تَبع آن ستم طبقاتی و فرهنگی به خلق‌های ایران، تنها و تنها منحصر به همان مناطق و همان هموطنان‌مان نمی‌گردد. حتی در تهران هم که از یک طرف بار سنگین پایتخت بودن را به دوش می‌کشد و از طرف دیگر، الزامات همان بار، دمار از روزگارش در آورده و به قول معروف مستمرا مرغ عزا و عروسی بوده، اگر وضع در پاره‌ای جهات بدتر از سایر مناطق نباشد، چندان هم بهتر نیست، و اتفاقا به‌دلیل بر خوردها و تحلیل‌های به غایت ارتجاعی و فرصت‌طلبانه، غارت دار و ندار مردم تهران و بقیه به اصطلاح فارس زبان‌ها مثل اصفهان و شیراز و مشهد و کرمان، با سر همبندی کردن پاره‌ای اقداماتِ ظاهرا رفاهی که فی‌نفسه از ضروریات زندگی امروزه است، به صورتی گسترده‌تر و بی‌رحمانه‌تر ادامه داشته و همچنان دارد. گسترش بی رویه شهر تهران، افزایش سرسام‌آور جمعیت، آلودگی کشنده هوا، فاجعه بار بودن وضع بهداشت و درمان ، گسترش بیماری‌های روحی و روانی، خودسوزی‌ها و خودکشی‌ها، کمبود قاطع مراکز آموزشی و معلم و مدرس، نازل بودن سطح تدریس، کارآمد نبودن زمینه‌های پژوهشی در مقایسه با استانداردهای جهانی، به بند کشیدن شعرا، نویسندگان، محققین و به‌طور کلی دگر اندیشان، در کنار شکنجه‌های وحشیانه و قرون وسطایی، و اعدام‌ها و حلق‌آویز کردن‌های مستمر و مداوم، تهدید و آزار و اذیّت دائمی خانواده‌های زندانیان سیاسی و محروم کردن آن‌ها از ابتدایی‌ترین و حیاتی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی، کلاه‌برداری‌ها و اختلاس‌های میلیاردی، فقر، فحشا، خودفروشی، اعتیاد، فروش اعضاء بدن و فرزندان، افزایش نجومی بچه‌های خیابانی، گسترش و رواج ارتکاب به جرائم گوناگون نظیر قتل و دزدی و خرید و فروش مواد مخدر، تجاوز و آدم‌ربایی، احیاء مجدد بازار خرافات و موهومات، و رونق یافتن دکان‌های دو نبشی همچون جادوگری، رمالی، کف‌بینی، دعانویسی و دهها و دهها معضل و ناهنجاری دیگر، تنها بخش کوچکی از آثار بلا فصل حکومت جهل و تبعیض و بی‌عدالتی است و در این رابطه نه نیازی به ارائه آمار و ارقام و اسناد است و نه اساسا از هزار توی دفتر و دستک دستار بندان می‌توان به آمار و ارقام و اسناد واقعی و قابل اعتماد دست یافت، و آنچه هم که اینجا و آنجا گزارش می‌شود، جز در مواردی خاص، عموما به تقریب و تخمین است.

ادامه در ص 5

در ایران چه می گذرد؟

بهرام رحمانی

ذوالفقاری، توصیه کرده است: «تا دیر نشده باید با دنیای مجازی مانند دنیای واقعی مواجه شویم و قانون و چارچوب‌هایی برای آن تعیین کنیم.»

معاون امنیتی وزارت کشور اذعان کرده که تا پایان آذرماه حدود 5 هزار تجمع عمده در کشور برگزار شده که همگی بدون مجوز بوده اما او به دروغ ادعا می‌کند که هیچ‌کدام به تنش و درگیری منجر نشده است. در عین حال ذوالفقاری می‌گوید: «بوروکراسی پیچیده زمینه فساد را ایجاد می‌کند و مردم از این موضوع ناراضی‌اند.»

در هر صورت، جامعه مانند یک بمب ساعتی در حال انفجار است. اعتراضات کارگران، زنان، دانش جویان و جوانان، مال باختگان، بازنشستگان، کشاورزان و همه و همه یکی از پس از دیگری دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند. برای مثال، درگیری شدید کشاورزان معترض ورزنه اصفهان با مامورین حکومتی.

همزمان با این اعتراضات، حرکت جسورانه و بی‌نظیر به نام «دختران انقلاب» معروف شد که اولین‌بار زن جوانی در خیابان انقلاب تهران، روی سکویی رفت و در اعتراض به آپارتاید جنسی و حجاب اجباری اسلامی، روسری خود را بر سر چوبی بالا برده بود. این حرکت در روزهای بعد و در شهرهای دیگر نیز تکرار شد. اکنون نیز اعتراض زنان در 8 مارس سرکوب شده است.

در آستانه روز هشتم مارس، در حالی‌که فعالان زن خود را برای برگزاری یک تجمع آماده می‌کردند، روز چهارشنبه هفت مارس، عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران اعلام کرد زنانی که حجاب خود را در اماکن عمومی از سر برداشتند، به اتهام «تشویق مردم به فساد از طریق کشف حجاب در مرئی و منظر عام و تظاهر به عمل حرام»، به دو سال حبس تعزیری محکوم شدند.

این نخستین بار است که مقام‌های قضایی حکومت اسلامی ایران، صدور حکم برای زنانی که در اعتراض خود نسبت به حجاب اجباری را در اماکن عمومی بیان داشتند، علنا مورد تایید قرار می‌دهند.

اوایل دی ماه سال جاری، ویدا موحد، در تقاطع خیابان انقلاب و وصال بر روی سکویی قرار گرفته و روسری سفید خود را که بر چوبی گره زده بود به نشانه مخالفت با حجاب اجباری بر دست گرفت.

بنا به گزارش روزنامه شرق، دو تن از خبرنگارانش، سودابه رخش و علی سالم، در برابر وزارت کار بازداشت شده‌اند.

روز پنج‌شنبه 8 مارس 2018 برابر با 17 اسفند 1396، نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها حکومت اسلامی ایران، به تجمع‌کنندگان روز جهانی زن حمله کردند و با ضرب و شتم و جرح تعدادی بی‌شمار از آنان را دستگیر کردند.

فراخوان تجمع در برابر وزارت کار از چند روز پیش از روز جهانی زن در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده بود. به نوشته کانال تلگرامی موسوم به «فراخوان تجمع 8 مارس»، بسیاری از تجمع‌کنندگان قبل از رسیدن به محل تجمع با «خشونت نیروهای انتظامی، لباس شخصی‌ها و موتورسواران مواجه و پراکنده شدند.» به نوشته این کانال تلگرامی، کسانی که در لحظات اولیه بازداشت شدند شامل 59 زن و 25 مرد می‌شد.

بسیاری از تجمع‌کنندگان هشت مارس، پیش از آن که به محل تجمع برسند با ضرب و شتم، خشونت و دستگیری مواجه شدند. اما آنان که امکان تجمعی کوتاه یافتند، سرود «ای زن، ای حضور زندگی» را خواندند و شعار می‌دادند:

«حق ما برابری، کار تو ستمگری؛ آزادی برابری؛ عدالت جنسیتی؛ نان کار آزادی؛ زنان کار آزادی؛ پوشش اختیاری؛ نترسین نترسین ما همه با هم هستیم و...»

یک زن کارگر در تماس با دفتر مشاوره حقوقی «منادیان عدالت» شرایط کار خود و همکارانش را تشریح کرده است. فرشاد اسماعیلی پژوهشگر حقوق، کار و تامین اجتماعی در این باره در تویتر نوشته است:

«زن کارگری زنگ زد گفت 4 تا زن در یک دفتر صنعتی هستیم و از 8 تا 4/5 کار می‌کنیم برای ماهی 500 تومان. بیش تر نمی دهد. 3 ماه اول هم بدون دستمزد و آزمایشی بودیم. الان هر وقت بازرس کار و تامین می‌آید کارفرما ما را در انباری کوچکی پنهان می‌کند و آهنگ بلند می‌گذارد تا صدای مان از انبار شنیده نشود.»

هدف از برگزاری تجمع «اعتراض به نابرابری، بی‌عدالتی و شرایط نامساعد زنان به ویژه در بازار کار» و اعلام نارضایتی و اعتراض «به وضعیت ناگوار زنان و پایمال شدن حقوق انسانی و اجتماعی‌شان» اعلام شده بود.

شماری از کسانی که روز در تهران هنگام تظاهرات در مقابل وزارت کار بازداشت شدند، به بازداشتگاه وزرا منتقل، و برخی دیگر به کلانتری گیشا و مقر پلیس امنیت 137 نصر انتقال یافته‌اند.

بنا بر گزارش‌هایی که برخی از حاضران در این تجمع در توییتر منتشر کرده‌اند، فضا بسیار امنیتی بوده و به افراد حتی اجازه چند لحظه ایستادن داده نشده است. ون‌های مخصوص انتقال زندانی و ون گشت ارشاد، موتورهای پر سرو صدا و لباس شخصی‌ها در محل برگزاری تجمع حضور داشته‌اند. لباس شخصی‌ها از حاضران در این تجمع فیلم برداری کرده‌اند.

با این حال شرکت‌کنندگان در این تجمع کاغذهایی با شعارهای «برای رفع تبعیض از پا نمی‌نشینیم»، «نه به تبعیض جنسیتی»، «دستمزد برابر و عادلانه برای زنان»، «آزادی، برابری، عدالت جنسیتی» در دست داشته‌اند.

هم چنین با وجود سرکوب تجمع زنان به مناسبت 8 مارس، متن بیانیه پایانی این تجمع منتشر شده است. این بیانیه از جمله خواهان رفع تبعیض جنسیتی در حوزه کار و اشتغال، پرداخت دستمزد برابر با مردان به همه زنان، افزایش حداقل دستمزد زنان کارگر بر اساس سبد معیشت خانواده، حذف سهمیه‌های جنسیتی پذیرش دانشجو، پایان دادن به تفکیک جنسیتی در فضاهای آموزشی، پایان دادن به سیاست اجباری افزایش جمعیت، تصویب حقوق برابر در قوانین، تغییر سن مسئولیت کیفری و سن ازدواج دختران و پسران به 18 سال، تصویب قوانین حمایتی در زمینه منع خشونت خانوادگی، آزار خیابانی و آزار جنسی، به رسمیت شناختن حق انتخاب پوشش و جلوگیری از هر نوع برخورد خشونت‌آمیز با معترضان به حجاب اجباری و مجرم شناختن آن‌ها شده است.

یک شاهد عینی به بی‌بی‌سی فارسی گفت: «تعداد لباس شخصی‌ها چند برابر ماموران انتظامی بود.» او گفت ماموران به تجمع‌کنندگان لگد می‌زدند. نام چند نفر از فعالان با سابقه جنبش زنان و همچنین سه روزنامه‌نگار در میان بازداشت‌شدگان ذکر شده است.

خامنه‌ای روز پنج‌شنبه 17 اسفند، در نخستین موضع‌گیری پس از اعتراض‌ها به حجاب اجباری، این اعتراض‌ها را نتیجه «تبلیغات پرحجم دشمنان و هزینه‌های سرسام‌آور آنان برای اثرگذاری منفی بر مسئله حجاب» خواند.

او همزمان با هشتم مارس، روز جهانی زن، ادعا کرد: «آن همه هزینه، فکر و تبلیغات کردند که در نتیجه آن چند دختر فریب بخورند و در گوشه و کنار روسری از سر بردارند و همه تلاش‌هایشان در این نتیجه کوچک و حقیر خلاصه شد.»

در ایران، به‌طور رسمی تولد «فاطمه» روز زن و روز مادر شمرده می‌شود. امسال این روز با نهم مارس - یک روز بعد از روز جهانی زن - مصادف شده است. به همین مناسبت، امامان جمعه در سراسر کشور این روز را به مردم تبریک گفتند. کاظم صدیقی امام جمعه موقت تهران گفت: «ما از بی‌حجابی تحمیلی نفرت داریم، ملت ایران زیر بار تحمیل بدحجابی و بی حجابی نخواهد رفت.» اما آیت‌الله احمد خاتمی عضو هیئت رییسه مجلس خبرگان در مراسم ولادت فاطمه که در مشهد برگزار شد به بی‌حجابی حمله کرد.

در جمع‌بندی می‌توان تاکید کرد که اکنون اعتراض و اعتصاب کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان، بازنشستگان، مال باختگان، مردم تحت ستم و غیره فزونی یافته و روزبه‌روز وسیع‌تر و سراسری‌تر می‌گردد.

بی‌تردید این حرکت‌های اعتراضی و ابتکارات متنوع در روزها پایانی سال جاری و تعطیلات عید نوروز اوج خواهد گرفت. همه این وقایعی که در بالا بدان‌ها اشاره کردیم صریحا به ما نشان می‌دهند که دوره جدیدی به پیش گامی جوانان دختر و پسر در ایران آغاز شده است. جوانانی که با شور و شوق و ابتکارات مختلف، تشنه آزادی هستند و مملو از انرژی و شهامت و جسارت! این نیروی آگاه، در تلاش است خود را متحد و متشکل کند تا سرنوشت آینده ایران را مستقیما به دست خویش رقم بزنند. آن‌ها می‌خواهند جامعه را در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دفاع عمومی، دیپلماسی و...، مستقیما خودشان مدیریت کنند. پس بیایم این نیرو را تقویت کنیم و اداره آینده جامعه را به آن‌ها بسپاریم.

ادامه متن سخنرانی

دکتر جلال سبزواری*

....

حال آیا واقعا این تهرانی‌ها و فارس زبان‌ها هستند که به چنین نابرابری‌ها و محرومیت‌ها چه در حق خود و چه در حق هموطنان خود در نقاط مختلف ایران راضی بوده و یا به آن رای داده‌اند؟ آیا گناه غیر قابل عفو محروم بودن ملیت‌ها از آموزش زبان مادری هر منطقه‌ای و عدم وجود برنامه‌های رادیو - تلویزیونی سراسری، و کمبود قاطع مجلات و روزنامه‌ها، و جلسات و سمینارهای گوناگون به گردن فارس‌هاست و یا حتی تهرانی‌ها هم به نوبه خود قربانی همین بی‌عدالتی‌ها بوده ودر چنگال ممیزی و تفتیش و سانسور گرفتارند.

موفقیت در حفظ و استمرار آرمان‌های وحدت‌گرایانه، ممکن و حتی محتمل نخواهد بود، مادام که نظامی سر کوبگر، تفرقه‌افکن و ارتجاعی چشمان خود را بروی حیاتی‌ترین مطالبات خلق‌های محروم بسته است و شرم‌آورتر این که مسئولیت تمام نابسامانی‌ها و تضییقات را یک روز به گردن کردها و آذری‌ها، روز دگر ترکمن‌ها و بلوچ‌ها و هموطنان عرب‌زبان، و نهایتا هم به گردن تهرانی‌های به قول حضرات ناسپاس و قدرنشناس می‌اندازند.

زبان فارسی حلقه پیوند و نقطه وصل و اتصال همه ایرانیان است، در این هیچ تردیدی نیست، اما در عین حال هیچ تباین و مغایرتی هم با ایجاد شرایط مناسب برای رشد و تکامل زبان‌های گوناگون محلی در چهار چوب همبستگی و وحدت خلق‌های ایران ندارد، که سهل است، بلکه در نهایت به توانمندی و غنای هر چه بیشتر زبان فارسی نیز منتهی خواهد شد.

خانم‌ها و آقایان محترم؛

همبستگی ملی و یکپارچگی ملیت‌ها و خلق‌های ایران در چشم‌اندازی نه چندان دور، در گرو عوامل متعددی است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به ایجاد زمینه‌های مناسب و عملی به منظور برقراری نظامی مبتنی بر از جمله تثبیت موقعیت زبان‌های مادری - به مثابه ابزاری برای حفظ هویت ملی- و تلاش برای توسعه و گسترش دستاوردهای آن، تحت نظارت و مدیریتی متخصص و دمکراتیک اشاره کرد. زبان، اساسی‌ترین، مبرم‌ترین و عاجل‌ترین نیاز انسان برای بر قراری ارتباط با همنوعان خود است. همنوعانی که قطع نظر از هر تعلق و وابستگی گروهی، در یک ویژگی عام مشترکند و آن، ضرورت پاسخگویی و بر خوردی اصولی با همان نیازی است که انسانیت ما را تعریف می‌کند و بستگی تام و تمام دارد به قدرت ما در گشودن دریچه‌های بازتر به افق‌های روشن‌تر و در نتیجه حصول دستاوردهای ارزنده‌تر در راستای همان هدفی که احراز آن میسر و ممکن نخواهد بود مگر آن که اعمال تبعیضات گوناگون و انحصارطلبی‌های افسار گسیخته که از بالا و از راس هرم حاکمیت سر ریز می‌شود، به‌طور کامل و بی‌هیچ قید و شرطی از میان برود.

اتحاد، پاد زهر و باطل سحر تفرقه و تلاش‌های مرتجعین تفرقه‌افکن است، و همبستگیِ دموکراتیک مبتنی بر احترام متقابل و همزیستیِ مسالمت‌آمیز، آلترناتیوی کارآ و موثر در برابر استبداد، تبعیض و بی‌عدالتی.

با ادای احترام به مبارزات بر حق همه خلق‌های ایران، و اظهار تنفر و انزجار از دریوزگی‌های سازشکاران و تجزیه‌طلبان و سینه‌چاکان دخالت بیگانگان، و با آرزوی سربلندی و سرافرازی همیشگی ایران!

متشکرم!

*دکتر جلال سبزواری در تهران به دنیا آمده است. تحصیلات ابتدایی و متوسط را در همان شهر به پایان رسانده و از دبیرستان دارالفنون موفق به اخذ مدرک دیپلم در رشته ادبی گردیده است. سپس به ادامه تحصیل در دانشگاه‌های اصفهان و شیراز پرداخته و مقارن با سال‌های اول انقلاب با درجه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل گردیده است. وی اینک سی سال است که در سوئد به‌سر می‌برد.

آزادی رضا شهابی

رضا شهابی، فعال سرشناس کارگری روز سه‌شنبه شب 22 بهمن - 13 مارس، با تجمیع احکام و اتمام دوران محکومیت خود از زندان اوین آزاد شد. وی در دوران زندان چند سکته را پشت سر گذاشت و برای مدتی دست به اعتصاب غذا زد.

رضا شهابی راننده اتوبوس 45 ساله، به دلیل فعالیت‌های کارگری در «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» در خرداد سال 1389 بازداشت و به اتهام تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی با حکم شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران به شش سال زندان و 5 سال محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی محکوم شد.

وی که از در رفتگی مهره‌های گردن و کمر رنج می‌برد و دوبار مورد عمل جراحی قرار گرفت پس از اعتصاب غذاهای مکرر در زندان‌های اوین و رجایی شهر، در چهاردهم مهر 1393 با سپردن وثیقه دویست میلیون تومانی برای پیگیری درمان بیماری‌هایش به مرخصی درمانی اعزام شده بود.

ربایه رضایی، شریک زندگی رضا شهابی در خصوص مطالبه اصلی این زندانی پیش‌تر به رسانه‌ها گفته بود: «آزادی بی‌قید و شرط و رسیدگی به «پرونده‌سازی» های صورت گرفته در یک دادگاه عادلانه در کنار پایان دادن به آزار و اذیت‌های بی‌پایان مهم‌ترین خواسته او است.»

اما هنوز زندانیان سیاسی بی‌شماری در سیاه چال‌های حکومت اسلامی در زیر شکنجه‌های جسمی و روحی به‌سر می‌برند. باید برای آزادی بی‌قید و شرط همه آن‌ها بکوشیم.

برای نمونه، سهیل عربی زندانی آنارشیست که از 5 بهمن در اعتصاب غذا است و از روز دوشنبه گذشته اعتصاب غذای خشک را شروع کرده بود، صبح روز پنج‌شنبه 17 اسفند، طی پیامی از زندان گفت: «پس از سه روز بستن تمام دستانم با چسب برای این که حتی نتوانند وقتی خواب هستم به من سرم تزریق کنند؛ به دفتر ریاست زندان تهران بزرگ فرستاده شدم و در آنجا طی تماس تلفنی با جعفری دولت‌آبادی به من گفتند در صورت پایان دادن به اعتصاب؛ تا هفته دیگر به خواسته‌ام رسیدگی می‌شود ؛ یعنی آزادی و یا انتقال خانم ایرایی به زندان اوین. من گفتم به وعده‌های شما اعتمادی ندارم؛ گفتم تا زمانی که از آزادی یارانم مطمئن نشوم به اعتصاب پایان نمی‌دهم. موقتا تا شنبه چسب‌ها را از بدنم جدا می‌کنم؛ اما در صورتی که تا شنبه به خواسته‌ام نرسم این بار لبانم را خواهم دوخت. زندانی سیاسی سهیل عربی، 17 اسفند 96، زندان تهران بزرگ»

رضا شهابی، سهیل و سایر زندانیان سیاسی همه و همه پیکارگران راه آزادی جامعه ما هستند چرا که در صف مقدم مبارزه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی قرار دارند و بهای آن را نیز آگاهانه پرداخته و همچنان می‌پردازند. بنابراین، ما و سایر نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وظیفه آگاهانه و و داوطلبانه داریم تا با رزم و پیکار بی‌وقفه خود، نه تنها برای آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی کوشا باشیم، بلکه این حکومت جانی را سرنگون کنیم و یک جامعه نوین و خودگردان و آزاد در جامعه ایران بر قرار نماییم!

نگاهی کوتاه به مبارزات کارگران صنعت نفت در مقطع انقلاب بهمن

علی پیچگاه - بخش اول

اواخر سال 1356 بود وقتی که مردم تبریز به خاطر هزینه‌های سنگین مسکن و کمبود آن اعتراضاتی را شروع کرده بودند و بعد متحدانه تظاهرات خیابانی بر علیه حکومت و دولت به راه انداخته بودند که این حرکت اعتراضی آن‌ها خیلی سریع به تمام نقاط ایران اثر گذاشت که زنان و مردان در اکثر شهرهای ایران، همچنین در تهران تظاهرات خیابانی بر علیه حکومت شاه انجام داده بودند و به مرور دانشجویان و کارگران کارخانه‌ها وارد میدان مبارزه شدند و سپس ما کارکنان صنعت نفت هم وارد میدان مبارزه بر علیه حکومت شاهی شده بودیم.

شکل کار ما به این صورت بود که اول کارگران قسمت تعمیرات پالایشگاه حرکت‌های اعتراضی خود را به خاطر افزایش حقوق شروع کرده بودند، اما تعداد کارگران تعمیرات کم بود و چون کارشان فقط برای تعمیر کارخانه بود، بنابراین در تولید نمی‌توانستند تأثیری داشته باشند، چون کارکنانی که در قسمت تولید فراورده‌های نفتی مثل(بنزین، نفت، تصفیه نفت و گاز، قیر، آسفالت...) کار می‌کردند، آن‌ها را کارمند می‌نامیدند و کارمندان هم حق هیچگونه تشکیلاتی را نداشتند. اما کارگران تعمیرات اجازه داشتند که سندیکا داشته باشند که البته آن هم فرمایشی بود، چون اگر یک کارگری واقعا مستقل و همدل با کارگران حرکتی می‌کرد فورا دستگیر می‌شد و به زندان انداخته می‌شد، بودند کارگرانی که به‌خاطر فعالیت مستقل‌شان در همان دوران شاهی دستگیر شده بودند و آن‌ها را بازداشت کرده بودند که البته در مقطع انقلاب با اعتراضات ما همه آن‌ها آزاد شدند.

در هر حال در همین حین که کارگران تعمیرات در حال مبارزه بودند، من با چند نفر دیگر که در قسمت‌های مختلف پالایشگاه کار می‌کردند از جمله با آقایان برهانی، بساتینی و آقای حاج درویش، مخفیانه تماس گرفتم. مثلا وقتی که عصرها و شب‌ها که سر کار بودیم، بیش‌تر با آن‌هایی تماس می‌گرفتیم که همدیگر را خوب می‌شناختیم. خلاصه نتیجه این شد که برای حمایت از کارگران تعمیرات و حمایت از اعتراضات مردم می‌بایست در آن مبارزه شرکت می‌کردیم. خلاصه این که اولین راه‌کار این شد که کارگران تعمیرات در پالایشگاه تظاهرات کنند و سر ظهر وارد رستوران کارمندان شوند(چون رستوران کارگران و کارمندان جدا از هم بود) ما چند نفر هر کدام در گوشه‌ای از رستوران قرار گرفتیم چون تعداد ما خیلی کم بود(منظورم فعالین اولیه است).
به‌محض این که کارگران تعمیرات وارد رستوران شدند ما هم در حمایت از آن‌ها شعاربدهیم که با «شعار کارگر، کارمند پیوندتان مبارک» شروع شده بود. و بعد بلافاصله من میکروفون را گرفتم، یک شعری از خسرو گلسرخی خواندم و چند تا از کارگران هم سخنرانی‌هایی کردند که مفید بود، خلاصه این که همین حرکت باعث شد تا همه با هم متحد شویم و کار را ادامه بدهیم. خیلی سریع در همان رستوران کمیته‌ای مخفی درست کردیم. در آشپزخانه رستوران ما تعدادی جمع شده بودیم و کمیته را تشکیل دادیم، که بعدا اسم آن را گذاشتیم کمیته اعتصاب. افرادی که در کمیته اعتصاب بودند؛ حاج درویش، امینیان، محمد هاشم، انیسی، سیدیان، عباس دانشور، ممقانی، سرخابی، برهانی، بساتینی، رحیمی و علی پیچگاه.

فردای آن روز تصمیم گرفتیم که همه کارکنان، کارگران و کارمندان دور پالایشگاه تظاهراتی برپا کنیم تا بتوانیم تمامی کارکنان را وارد میدان کنیم که همین‌طور هم شد. در کمیته مخفی، تقریبا دوازده نفر بودیم که همیشه و به‌طور مخفی جلسه می‌گذاشتیم و برنامه بعدی را تنظیم می‌کردیم که چه باید انجام بدهیم؟ در همین جلسات بحث ها و گفت و گوهایی انجام می‌شد، مثلا یکی می‌گفت که؛ اعتصاب کنیم، دیگری می‌گفت؛ نه، هنوز زود است ما باید همه کارکنان را بسیج کنیم که البته درست هم می‌گفت، چون در پالایشگاه اگر در هر قسمتی فقط دو نفر کار کنند، پالایشگاه تا چهار ماه می‌تواند به کار خود ادامه دهد، گرچه بعد از چهار ماه همه قسمت‌های پالایشگاه خراب می‌شد. خلاصه این که در این فرصت فکر کردیم که شاید پلیس‌های مخفی ما را خیل زود سرکوب و یا تفرقه بین ما ایجاد کنند، خلاصه این که ما در جلسه خودمان تصمیم گرفتیم که اول به مدت چندین روز تظاهرات خیابانی انجام بدهیم و بعد وقتی که همه آمادگی داشتند و خوب متحد شدیم اعلام اعتصاب کنیم.
البته این صحبت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها فقط بین ما یعنی کمیته مطرح می‌شد و از آن اطلاع داشتیم، بنابراین اهداف آینده را به عنوان مثال؛ به کارکنان نمی‌گفتیم تا به موقع در هر حال بعد از تظاهرات در پالایشگاه یک روز تصمیم گرفتیم که برویم در بهشت زهرا تظاهرات کنیم که این کار را کردیم، چون بهشت زهرا نزدیک پالایشگاه قرار دارد.

ما در حال تظاهرات بودیم که متوجه یک هلیکوپتر که از سطح خیلی پایینی در حال پرواز بود شدیم، ظاهرا نشان می‌داد که ما را کنترل می‌کنند، بعد از دو ساعت همان هلیکوپتر باز هم آمد که در این فاصله به ما خبر دادند که خود شاه و تیمسار ازهاری در آن هلیکوپتر بودند. شاید می‌خواستند مطمئن شوند که؛ آیا ما در حال اعتراض هستیم یا نه؟ ما قصدمان این بود که برای اولین‌بار اعتراض خودمان را به حکومت دیکتاتوری با شعار «مرگ بر شاه» نشان بدهیم.

همه با صدای بلند و با مشت گره کرده این شعار را می‌دادیم، بعد که به پالایشگاه آمدیم باز هم تظاهرات کردیم و همه عکس‌های شاه را پایین کشیدیم. بعد در رستوران جمع شدیم و من هم با خواندن یک شعر احساس خودم را به همکارانم نشان دادم. فکر می‌کنم سراینده آن شعر «مقصدی» شاعر معاصر باشد.

همیشه می‌گفتم،

طلوع روشن خورشید انتظار من هست

هر دریچه که بر باغ پر شکوفه باز شود

سرود سبز دل انگیز روزگار من است

هلا دل عاشق، هلا دل عاشق

شکوه خنده خورشید را

دوباره ببین

در ازدحام این جمع

....

(که البته این احساس من دوام زیادی نداشت و ما خیلی زود شکست خوردیم).

بعد هم چند نفر از همکارانم سخنانی ایراد کردند.

خلاصه این که تا مدت‌ها کار ما بود تظاهرات خیابانی، دور هم جمع شدن در رستوران پالایشگاه و بعد تصمیم گرفتیم که اعتراضات خودمان را به خارج از پالایشگاه ببریم. یک روز همگی یک‌پارچه رفتیم اداره مرکزی وزارت نفت که در خیابان تخت جمشید تهران قرار داشت. در آن جا دفتر وزیر نفت هم بود.

*بخش دوم این مطلب در شماره 3 کمون منتشر خواهد شد.

مرکز آمار ایران، در گزارشی درباره نتایج آخرین سرشماری سراسری کشور که در سال 1395 انجام شد، جمعیت کشور را 79 میلیون و 926 هزار و 270 نفر اعلام کرد که 51 درصد آن را مردان و 49 درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند.
اما اکنون ساعت جمعیتی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد جمعیت کشور در روزهای پایانی سال 1396 از مرز 81 میلیون نفر گذشته است. ساعت جمعیتی که برای نخستین بار در سال 1388 روی تارنمای مرکز آمار ایران قرار گرفت، تغییرات جمعیت و افزایش آن را در ارتباط با زمان نشان می‌دهد.
از کل جمعیت کشور 24 درصد در گروه سنی صفر تا 14 ساله، 9/69 درصد در گروه سنی 15 تا 64 ساله و 1/6 درصد هم در گروه سنی 65 ساله و بیش‌تر قرار دارند. میانگین سنی مردان و زنان در نقاط شهری به ترتیب برابر 3/31 و 6/31 سال و در نقاط روستایی 7/29 و 5/30 سال است.
در دوره قبل سرشماری(نفوس و مسکن سال 1390)، سالیانه 930 هزار نفر به جمعیت کشور افزوده می‌شد که این میزان در سال 1395 به 950 هزار نفر در سال افزایش یافت که نشان می‌دهد روند سریع کاهش جمعیت در کشور کندتر شده است.

چکیده سخنرانی

دکتر حسن مکارمی*

در کنفرانس پلاتفرم... 11 ژانویه 2018 بروکسل

«دیگری»، «منی» است در موقعیت دیگر

از چه زمان آدمی بر حضور دستگاه فرمانروایی برخود اشراف یافته است؟ از چه زمان آدمی خود را در تن و روان دیده است؟ چنین پرسش‌هایی در فرهنگ‌های گوناگون پاسخ های متفاوتی یافته‌اند. این پاسخ‌ها مبنای حضور و خود آگاهی آدمیست. یونانیان باستان، به صراحت به شناخت و جدایی بدن و روان آگاهی یافته بودند. ایرانیان باستان نیز به شیوه‌ای دیگر از «منی دیگر» که در جهانی به موازات جهان ما جاریست یاد می‌کرده‌اند. تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز به‌تدریج خود نمودند. حضور روح چون «منی دیگر»، جان و سر ودل و این‌همه تا آن‌جا پیشرفت کرد که مبانی دانش و شناخت روان جدا گشت و به گونه‌ای بسیار کلی، به روانپزشکی، روانشناسی، روانکاوی و روان درمانی انجامید. تعریف و شناخت روان در حوزه علوم به نورپردازی بر مرزهای روان می‌انجامد. این مرزبندی نخستین تعریف «دیگری» است در مقابل روان. تن ما نخستین این «دیگری» هاست. کودک با نخستین آگاهی بر حضور خویش و جداییش از مادر به همت پدر، از مادر و پدر جدا می‌گردد و دیگری مادر، دیگری خواهر و برادر، دیگری همبازی‌ها، دیگری همشاگردی‌ها... دورتر، دیگری...

آنانی که با زبانی دیگر سخن می‌گویند، رفتاری دیگر دارند، و آدمی بر حضور فرهنگی دیگری دست می‌یابد. اساس تعامل با این «دیگری»، ساختار انسان شهروند را بنیان می‌گذارد. به عبارتی دیگر، روان در چهارچوبی جای می‌گیرد که جهان خود را با نظام «دیگری» ها می‌سازد و از این‌جاستکه ارزش‌های فرهنگی من و ما و دیگری عمده می‌شود. تا آن‌جا که مبنای پذیرفته شده انسان متمدن امروزی همین تعریف دیگری برای روان و تعامل ما با اوست.

آقای مکارمی از سمت چپ نفر دوم

یکی از عمده‌ترین عناصر ساختاری و زیر بنایی در هر فرهنگ، شکل‌گیری و نقش من و رابطه این من با دیگری چون، انسان سخنگو و آرزومند است.

توجه به پیدایش، رشد، تغییر شکل و تکامل این رابطه چون من و دیگری در سه بعد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

پیدایش انسان در بستر نماد پردازیش با زاویه دید یک ملیون ساله‌اش نگاه انسان‌شناسانه، پیدایش روابط اجتماعی از خانواده، تا قبیله و اسکان‌یابی و شهرنشینی تا انسان پس از اختراع و بنیان‌گذاری اصول حقوق بشر نگاهی جامعه شناسانه و در نهایت شکل‌گیری روان هر انسان و نقش من و دیگری در این شکل‌گیری، نگاهی از زاویه روان‌شناختی. به گونه‌ای که مبنای پایه‌ای و ساختار اعلامیه حقوق شهروندی 1972، در پاریس و اعلامیه جهانی حقوق بشر 1948 نیویورک، بر محور همین اصل بنیانی چون تعریف انسان گذاشته شده است: «دیگری»، «منی» است در موقعیت دیگر. در همین سومین بعد است که می‌توان پرسش را بیش‌تر شکافت و در نگاه روانکاوانه به این رابطه پرداخت. دیگری و نقش آن در فرهنگ، در طول قرن‌ها و هزاره‌ها ساخته می‌شود.

از همین زاویه نگاه، به مشکل اساسی رعایت مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران می‌پردازم و فقدان تحمیلی گفتمان را در تاریخ معاصر ایران بررسی می‌کنم. تا آن‌جا که امکان نظارت توسط مدافعان ایرانی حقوق بشر در داخل و نمایندگان سازمان ملل از خارج در عمل همواره شکست خورده است. چرا که تعریف دیگری در حوزه رفتاری حکومت ایران در مفهوم «فقط» زندانی شده است. بدون گفتگوی پیوسته «دیگری» به چشم: دشمن، نادیده شدنی، کافر، غیرخودی، نجس و ... خواهد بود.

*دکتر حسن مکارمی در شیراز در سال 1329، به دنیا آمد. تحصیلاتش را در دانشگاه پلی‌تکنیک تهران و دانشگاه شیراز به پایان رسانده است. وی در سی سال گذشته، خزانه‌دار جامعه دفاع از حقوق بشر وابسته به فدراسیون جهانی حقوق بشر بوده است.

حسن مکارمی روانکاو، خطاط، نقاش و مدافع حقوق بشر است. همچنین وی در کرسی خدمات راهبردی برای نوسازی سازمان‌های بزرگ در دانشگاه سوربن مشاور و پژوهش‌گر است. از وی تاکنون 8 کتاب به زبان فارسی، 4 کتاب به زبان فرانسه، دو کتاب به زبان‌های فارسی و فرانسه و یک کتاب ترجمه از فرانسه به فارسی چاپ شده است.

وزیر بهداشت حکومت اسلامی ایران: آمار تصادفات در ایران 100 برابر دنیا

به گزارش ایلنا، وزیر بهداشت روز یکشنبه 20 اسفند - 11 مارس، گفت: متاسفیم که آمار تصادفات در ایران به خصوص در خودروهای سنگین، صد برابر دنیا است و از نظر مرگ و میر به ازای هر ده هزار خودرو وضعیت ایران تقریبا دو برابر متوسط دنیا و اروپا است.

دبیر علمی جامعه جراحان ایران پیش تر گفته بود: طبق بررسی‌های انجام شده به‌طور متوسط هر دو ساعت، پنج نفر جان خود را به علت سوانح رانندگی در کشور از دست می‌دهند.

به گزارش ایسنا، سیاوش صحت، افزود: بر اساس آمار کارشناسان، طی 20 سال گذشته بالغ بر 402 هزار نفر در حوادث رانندگی جان خود را از دست داده و بیش از چهار میلیون و 591 هزار نفر نیز مصدوم و معلول شده‌اند. عضو فرهنگستان علوم پزشکی ایران با اشاره به این‌که، مرگ زود هنگام در اثر سوانح رانندگی باعث از دست رفتن 4 میلیون سال عمر در ایران می‌شود، گفت: ضرر و زیان ناشی از تصادفات سالانه بیش از 1/3 درصد از تولید ناخالص ملی را هدر می‌دهد. او افزود: حدود 30 درصد تخت‌های بیمارستانی کشور به مصدومین سوانح رانندگی اختصاص دارد و حدود 40 درصد افرادی که در تصادفات کشته می‌شوند، سرپرست خانواده هستند.

سیاوش صحت، افزود: سرعت غیر مجاز با 22 درصد، انحراف به چپ با 21 درصد، بی‌توجهی به مسیر با 20 درصد و عدم رعایت حق تقدم با حدود 17 درصد، مهمترین علل عمده تصادفات در پی رعایت نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی برآورد شده است. صحت با تاکید بر این‌که در مجموع عامل اصلی و قابل پیش‌گیری، خطای انسانی محسوب می‌شود، گفت: هنگامی که راننده با تلفن همراه صحبت می‌کند، زمان عکس‌العمل وی از نیم ثانیه به یک و نیم ثانیه افزایش می‌یابد.

او، افزود: رانندگانی که از تلفن همراه استفاده می‌کنند چهار برابر بیش‌تر از سایرین در معرض خطر تصادف قرار دارند، همچنین یک راننده مست در حرکت با سرعت 75 کیلومتر، یازده برابر یک راننده هوشیار خطر آفرین است. صحت به بررسی فاصله سال‌های 1357 تا 1388 اشاره کرد و گفت: در این مدت بالغ بر 24 هزار نفر زندانی حوادث رانندگی بودند. او تاکید کرد: استفاده از کمربند ایمنی توسط سرنشینان جلو 30 تا 65 درصد و در سرنشینان عقب 25 تا 75 درصد موجب کاهش تلفات جانی می‌شود. صحت گفت: استفاده از کلاه ایمنی توسط موتورسواران 40 درصد از مرگ و 70 درصد از آسیب های مغز و جمجمه می کاهد. همچنین استفاده از صندلی کودک در خودرو، حدود 70 درصد از مرگ نوزاد و 50 تا 80 درصد از مرگ کودکان را کاهش می‌دهد.

اما «سیاوش‌صحت» در سخنان خود، هیچ اشاره‌ای به عدم توجه حکومتشان نسبت به بازسازی جاده‌ها و از بین بردن نقاط خطرناک جاده‌ها نکرد!

Commun: The Democratic Platform of Iranian Movements and People Journal
Editor: Bahram Rahmani - bahram.rehmani@gmail.com
Colleagues: Ghazal Aliyali, Ehwen Chiyako, Shahin Mohammadi, Jalal Sbzvari, Amin Gazaei, Vahid Mohammadi.
15 mars 2018 NO: 2

تجمع و تظاهرات در شهرهای مختلف ایران در دفاع از عفرین!

کمیته‌های برگزاری تجمعات شهری «همبستگی با مردم عفرین»، طی اطلاعیه‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده و از آحاد خلق روژهلات کردستان و خلق‌های ایران خواسته بودند تا روز دوشنبه 12 مارس، در دفاع از عفرین در مکان‌های تعیین شده گردهم آیند.
در اطلاعیه‌ای آمده است: «عفرین ادامه کوبانی است، عفرین نماد مقاومت، سرزمین زیتون و خورشید است، آنان‌که تصوری مبنی بر خاموشی خورشید و ریشه‌کن کردن زیتون‌های ما دارند تنها ابلهی‌شان را اثبات کرده‌اند.»
روز دوشنبه در تهران و 25 شهر «گردهمایی گسترده همبستگی ملی با مقاومت عفرین» برگزار گردید. با وجود تشدید فشارها و استقرار نیروی انتظامی و لباس شخصی حکومت اسلامی ایران در میادین اصلی، شهروندان شهرهای شرق کردستان دوشنبه 17 مارس از ساعت 17 به وقت محلی، دست به تجمع اعتراضی زده و با سردادن شعارهای «زنده باد مقاومت عفرین»، «زنده باد ی.پ.گ/ی.پ.ژ»، «مرگ بر اردوغان» و...، همبستگی خود را با مقاومت تاریخی عفرین به نمایش گذاشتند.

طبق گزارش‌ها از شهرهای کامیاران، مریوان، ماکو، بانه، سنه، سقز، بوکان، مهاباد، سلماس و تهران حاکی از حضور مردم در خیابان‌ها و معابر اصلی بود. هزاران نفر از انسان‌های آزاده کامیاران در گردهمایی خودجوش مردمی در میدان امام شافعی شعار «زنده باد مقاومت عفرین» و «مرگ بر اردوغان» سردادند.
این تجمعات در فضایی سنگین امنیتی برگزار شد و در برخی شهرها ماموربن امنیتی حکومتی اسلامی به این تجمعات یورش آورند. در مریوان هم گردهمایی حمایت از عفرین با دخالت ماموران حکومت اسلامی ایران به خشونت کشیده شده و دستکم هفت تن بازداشت شده‌اند. منبعی آگاه از مریوان به خبرگزاری فرات گفته که زنان در گردهمایی مریوان نقش پیشاهنگ را برعهده داشتند. هویت هفت تن از فعالان مدنی مریوان که حین تجمع امروز در حمایت از عفرین توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند عبارتند از: عدنان حسن‌پور؛ آرمان غفوری؛ محمد دانش؛ فرامرز محمدی؛ ناصح باخشی؛ دیار یزدانی و احمد ایران پناه.
در تهران نیز جمعی با در دست داشتن دست‌نوشته‌هایی که حاکی از همبستگی با مقاومت تاریخی عفرین بود در مقابل سفارت حکومت ترکیه دست به تجمع اعتراضی زدند. نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی به شرکت‌کنندگان که اغلب آنان را زنان تشکیل می‌دادند یورش بردند و آنان را ناچار به ترک محل نمودند.

از سوی دیگر کمیته‌های شهری «همبستگی ملی با مقاومت عفرین» اعلام کرده‌اند که فردا سه‌شنبه در تمام شهرها و روستاهای کردستان آتش چهارشنبه سوری را برای اتحاد و انسجام مابین روژهلات و روژآوا برمی‌افروزند و تمام میادین و خیابان‌ها را به عرصه همصدایی با مقاومت عفرین مبدل می‌نمایند.

چرا رهبران جهان از حمله بی‌رحمانه ترکیه به عفرین حمایت می‌کنند؟

روزنامه گاردین، طی گزارشی که روز جمعه نهم مارس 2018، در انگلستان منتشر کرده به حملات حکومت ترکیه با همکاری تبه‌کاران وابسته به آن علیه کانتون عفرین، مقاومت بی‌نظیر مبارزان ی.پ.گ و ی.پ.ژ در برابر آنان و همچنین سکوت جامعه جهانی در برابر اقدامات اردوغان و حزبش در منطقه پرداخته است.
روزنامه گاردین، گزارش خود را این‌گونه آغاز کرده است: «سه سال پیش دنیا شاهد گروه زنان و مردان متشکلِ رزمنده‌ای در شهر کوبانی سوریه بود که فقط با کلاشینکف‌هایشان، ارتشی وسیع از جنگ‌جویان اسلام‌گرای مسلح به تانک، توپخانه و تدارکات برتر قابل ملاحظه‌ای را متوقف نمودند. مدافعان کوبانی اصرار داشتند که به‌نام دمکراسی فمنیستی انقلابی از شهر دفاع می‌نمایند. جنگ‌جویان اسلام‌گرا دقیقا به‌همین دلیل درصدد نابودی آنان بودند. وقتی مدافعان کوبانی پیروز شدند، از آن پیروزی به‌عنوان بارزترین نمونه مبارزه آشکار خیر و شر در جهان معاصر، تقدیر شد.
امروز آن حادثه دقیقا در حال تکرار است. با این تفاوت که این‌بار رهبران جهان با قاطعیت از مهاجم حمایت می‌نمایند. در چرخشی عجیب، به‌نظر میآید که مهاجمان، رهبران کلیدی جهان و شکل دهندگان به افکار عمومی را قانع نموده‌اند که شهروندان کوبانی تروریست‌اند، چون با آغوش باز تفسیری رادیکال از اکولوژی، دمکراسی و حقوق زنان را پذیرا شده‌اند.»
گاردین در گزارش خود می‌افزاید: «منطقه مورد بحث عفرین است، که توسط واحدهای مدافع مردم و مدافع زنان - ی.پ.گ و ی.پ.گ محافظت می‌گردند که پیش‌تر از کوبانی دفاع می‌کردند. کسانی که تنها نیرویی در سوریه بودند که پذیرفتند نبرد علیه داعش را به قلب منطقه تحت تصرف آنان کشانده و با فدا نمودن هزاران مبارز رقا پایتخت آن‌را به تصرف درآورند.»
این گزارش، با اشاره به مدل کنفدرالیسم جوامع دمکراتیک در روژآوا و شمال سوریه و زندگی مسالمت‌آمیز خلق‌های ساکن این مناطق در کنار هم می‌افزاید: «امروز این تجربه دمکراتیک آماج حمله غیر قابل توجیهی از سوی بازماندگان داعش و القاعده، و اعضای بدنام گروه مرگ ارتش ترکیه موسوم به گرگ‌های خاکستری قرار گرفته است که توسط تانک‌ها، هواپیماهای اف16 و هلیکوپترهای ارتش ترکیه حمایت می‌گردند. با بمب‌های ناپالم به روستائیان حمله نموده، سدها را مورد هجوم قرار داده و آثار باستانی را منفجر نمایند. اردوغان رییس جمهور ترکیه اعلام کرده قصد دارند عفرین را به صاحبان راستین آن بازگردانند.»
گاردین در گزارش خود آورده است: «مبارزان ی.پ.گ و ی.پ.ژ به‌طرزی باورنکردنی تاکنون در مقابل حملات مقاومت نموده‌اند. آن‌ها این مهم را حتی بدون حمایت اخلاقی هیچ‌یک از رهبران عمده جهان به انجام رسانده‌اند. حتی ایالات متحده که حضور نیروهایش مانع گردیده است که مناطق شرقی به اشغال ترکیه درآید، جاهایی که در آن‌ها کردها هنوز درگیر نبرد با داعش‌اند، برای دفاع از عفرین هیچ اقدامی ننموده است. وزیر خارجه بریتانیا بوریس جانسن اصرار ورزیده که ترکیه حق دارد امنیت مرزهایش را تامین نماید. منطقی که با استناد به آن فرانسه برای تامین امنیت مرزهایش حق خواهد داشت مناطقی مرزی در خاک انگلستان را تصرف نماید بدون این‌که آقای جانسن حق اعتراض داشته باشد.»
(منبع ترجمه: خبرگزاری فرات)